



Proximative Aspect and Construction of Serial Verbs in Persian Language

Azadeh Sokhan Afarin¹

PhD Candidate in Linguistics, University of Isfahan, Isfahan, Iran
[HTTPS://ORCID.ORG/0000-0001-7460-8367](https://orcid.org/0000-0001-7460-8367)

Vali Rezai²

Associate Professor, Department of Linguistics, University of Isfahan, Isfahan, Iran (Corresponding author)
[HTTPS://ORCID.ORG/0000-0002-6992-0425](https://orcid.org/0000-0002-6992-0425)

Received: September 12, 2024 ✦ Revised: December 23, 2024
Accepted: December 24, 2024 ✦ Published Online: February 23, 2025

How to cite this article:

Sokhan Afarin, A., & Rezai, V. (2025). Proximative Aspect and Construction of Serial Verbs in Persian Language. *Journal of Linguistics and Khorasan Dialects*, 16 (4), 51-66. (in Persian with English abstract)
<https://doi.org/10.22067/jlkd.2024.89773.1272>

Abstract

A phasal construction is one of the inter-clausal relations that demonstrate the stages from the beginning to the end of an event. A proximative aspect is a kind of phasal construction, which is the phase of preinceptive and shows the probability of an event. In Persian language, progressive aspect is made of the combination of the auxiliary “daštan” (to have), the prefix “-mi” and the main verb. It can be expressed as a grammatical incomplete expression, and according to the context, if the main verb is an achievement or static verb, it is a proximative aspect. This study explored the proximative aspect of Serial Verb Construction (SVC) in Persian language using RRG framework. The purpose of was to determine the type of action of the main verb and the juncture-nexus SVC of proximative aspect in Persian. So, the data was collected from Najafi’ Perisan Dictionary, Persian Language Data Base, websites and other research work. After determining SVC on the basis of Aikhenvald’s criteria, the data

1. Email: azadeh-sokhanafarin@fgn.ui.ac.ir

2. Email: vali.rezai@fgn.ui.ac.ir

were described and explained in the framework of RRG. The results showed that the SVC of proximative aspect has a nuclear subordination.

Keywords: Asymmetric Serial Verb, Proximative Aspect, Role and Reference Grammar, Juncture-nexus Relation.



نمود تقریب و ساخت افعال متوالی زبان فارسی

آزاده سخن‌آفرین

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران^۱

[HTTPS://ORCID.ORG/8367-7460-0001-0000](https://orcid.org/8367-7460-0001-0000)

والی رضایی

دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)^۲

[HTTPS://ORCID.ORG/0000-0002-6992-0425](https://orcid.org/0000-0002-6992-0425)

صص ۵۱-۶۶

ارجاع به این مقاله:

سخن‌آفرین، آ.، و رضایی، و. (۱۴۰۳). «نمود تقریب و ساخت افعال متوالی زبان فارسی»، در نشریه علمی زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، زمستان، صص ۵۱-۶۶.

<https://doi.org/10.22067/jlkd.2024.89773.1272>

چکیده

ساخت نمودی یکی از روابط معنایی میان‌بندی است که مراحل پیش از آغاز تا پایان یک رویداد را نشان می‌دهد. نمود تقریب یکی از انواع ساخت نمودی است که بیانگر مرحله پیش از آغاز است و احتمال وقوع رویدادی را در زمان گذشته، حال و آینده نشان می‌دهد. در زبان فارسی از ترکیب فعل معین «داشتن»، پیشوند «-می» و فعل اصلی ساخت مستمر ماضی و مضارع ساخته می‌شود که بیانگر نمود ناقص دستوری است و باتوجه به بافت در صورتی که فعل اصلی از افعال لحظه‌ای یا ایستا باشد بیانگر نمود واژگانی تقریب است. در پژوهش حاضر نمود تقریب ساخت افعال متوالی زبان فارسی در چارچوب دستور نقش و ارجاع مورد بررسی قرار گرفته است که هدف آن تعیین نوع عمل فعل اصلی و رابطه الحاق پیوند نمود تقریب افعال متوالی زبان فارسی است. در راستای دستیابی به این هدف داده‌ها از فرهنگ فارسی عامیانه نجفی، پایگاه دادگان زبان فارسی، سایت‌ها و سایر آثار پژوهشی گردآوری شدند و پس از تعیین متوالی بودن آنها بر مبنای معیارهای

دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۲۲؛ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۰/۰۳؛ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۴؛ انتشار برخط: ۱۴۰۳/۱۲/۰۵

پست الکترونیکی:

1. Email: azadeh-sokhanafarin@fgn.ui.ac.ir

2. Email: vali.rezai@fgn.ui.ac.ir

آیخنوالد، در چارچوب دستور نقش و ارجاع نوع عمل و رابطه الحاق-پیوند آنها توصیف و تبیین شدند. نتایج حاصل از پژوهش نشان داد که ساخت متوالی نمود تقریبی دارای رابطه الحاق-پیوند ناهمپایگی هسته‌ای است.

واژگان کلیدی: ساخت فعل متوالی نامتقارن، نمود تقریبی، دستور نقش و ارجاع، رابطه‌ی الحاق-پیوند

۱- مقدمه

افعال متوالی در بسیاری از زبان‌های آفریقای غربی، آسیای جنوب-شرقی، اقیانوسی^۱، گینه نو^۲، آمریکایی، انواع زبان‌های محاوره‌ای عربی، آرامی سریانی^۳، زبان‌های دراویدی هندی^۴، زبان‌های تبتی-برمه‌ای^۵، تعداد کمی از زبان‌های شمال شرقی اروپا و تعدادی از زبان‌های هندو اروپایی شناخته شده‌اند. ساخت افعال متوالی همیشه از چندین فعل تشکیل شده است که محمولی واحد را تشکیل می‌دهد. توالی‌سازی فعل را می‌توان به عنوان یک فن دستوری در نظر گرفت که برای بیان معانی زیادی به کار می‌رود. ساخت فعل متوالی ویژگی‌های زیر را دارد:

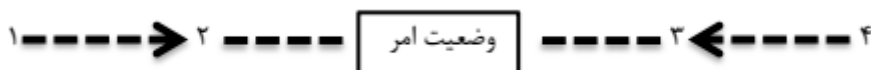
الف- ساخت فعل متوالی شامل دو یا تعداد بیشتری فعل است که هرکدام از آنها به تنهایی نیز کاربرد دارند، ب- نشانه وابستگی نظیر همپایگی، ناهمپایگی یا هر نوع وابستگی بین افعال در ساخت فعل متوالی وجود ندارد، پ- ساخت فعل متوالی تک بندی است و به عنوان محمول واحد رفتار می‌کند، زمان، نمود و وجه یکسان دارند، به سهولت به تعدادی بند همپایه تجزیه نمی‌شود، ت- دارای آهنگی واحد هستند، ث- حداقل یک موضوع مشترک دارد و موضوع مشترک معمولاً فاعل نحوی است، گاهی مفعول مشترک نیز دارند، ج- ساخت فعل متوالی رویداد واحدی را توصیف می‌کند که ممکن است ساده یا پیچیده باشد (Aikhenvald, 2018, pp. 1-4). افعال متوالی براساس نوع ترکیبشان دارای دو نوع متقارن و نامتقارن هستند، ساخت فعل متوالی متقارن و نامتقارن دارای دو یا تعداد بیشتری فعل هستند. اجزاء ساخت فعل متوالی متقارن از طبقه نامحدود هستند اما در ساخت فعل متوالی نامتقارن جزء اصلی آن از لحاظ معنایی و دستوری از طبقه نامحدودی انتخاب می‌شود و جزء فرعی از طبقه محدود و بسته انتخاب می‌شود

(Aikhenvald, 2018, p. 6)

یکی از پرسامدترین افعال متوالی نامتقارن از دیدگاه (آیخنوالد، ۲۰۱۸، ص. ۱۵۸) فعل متوالی نمودی است که

- 1 Oceania
2. New Guinea
3. Syriac Aramaic
4. Dravidian languages of India
5. Tibeto-Burman

به مراحل مختلف یک رویداد اشاره دارد. نمود تقریب یکی از انواع فعل متوالی نمودی است. از دیدگاه (Comrie, 1976, p. 65) نمود احتمالی^۱ (تقریب) به موقعیتی اشاره دارد که در شرف وقوع است و هنوز اتفاق نیفتاده است. (Olson, 1997, p. 13) اظهار می‌دارد که از دیدگاه اسمیت^۲ نمود مقوله دستوری جهانی است و در تمامی زبان‌ها هر دو نمود دستوری و معنایی مشاهده می‌شود و نمود دستوری دارای انواع ناقص، کامل و خنثی است. بر اساس اظهارات (Dik, 1997, p. 221) در نمود محتمل^۳ وقوع «وضعیت امر»^۴ به نقطه مرجع زمانی بیرونی مرتبط است که بر این اساس دارای چهار نوع احتمالی^۵، احتمال بدیهی^۶، حال نزدیک^۷ و گذشته کامل^۸ است که در داده‌های (a, b, c, d) به ترتیب هر یک از آنها به احتمال وقوع وضعیت امر در آینده، آستانه وقوع وضعیت امر، زمان حال وضعیت امر و زمان گذشته وضعیت امر اشاره دارند. براین اساس نمود احتمالی یکی از انواع نمود محتمل است و ارزش‌های مختلف نمود محتمل در رابطه با نقطه مرجع در شکل (۱) قابل مشاهده است:



شکل ۱- نمود محتمل وضعیت امر (Dik, 1997, p. 239)

- 1) a. Prospective 'John is going to cry.'
- b. Immediate Prospective 'John is about to cry.'
- c. Recent Perfect 'John has just cried.'
- d. Perfect 'John has cried.'

(Romaine, 1999) در رابطه با دستوری‌شدگی افعال معین از جمله فعل «want» که بیانگر مفاهیم «احتمال داشتن، نزدیک بودن» و مفاهیمی از این قبیل هستند به پیروی از (Heine, 1994) از اصطلاح تقریب^۹ استفاده می‌کند. (Kilian-Hatz, 2006, pp. 116-117) اظهار می‌کند که ساخت افعال متوالی در زبان خوا^{۱۰} دارای چهار نمود تداومی^{۱۱}، تقریبی^{۱۲}، آغازی و کامل^{۱۳} است، از دیدگاه وی در این زبان فعل «آمدن» علاوه بر بیان حرکت به کنشی اشاره دارد که هنوز اجرا نشده است و در شرف وقوع است در مثال (2) از این زبان فعل yaa «آمدن» با توجه

1. Prospective aspect
2. Smith
3. perspectival
4. state of affairs
5. prospective
6. immediate prospective
7. recent perfect

8. perfect aspect
9. Proximative
10. Khwe
11. continuous aspect
12. proximative aspect
13. completive aspect

به بافت هرگاه بعد از آن فعل غایتمند مانند «مردن» قرار بگیرد بیانگر نمود تقریب است:

2) n|ĩí ||gǧǧ-khòè-hǧ [yà ||ó-à-tè]
DEM female-person-3sg.F come die-I-PRES
This woman is about to [die].

از دیدگاه (Freed, 1979, p. 10) نمود مفهومی زمانی متمایز از زمان دستوری است که به زمان درونی رویدادها و کنش‌ها ارجاع می‌دهد و دارای صورت‌های مختلف زبانی آغاز، تکرار، تداوم و غیره است. از دیدگاه (احمدی گیوی، ۱۳۸۰) و (احمدی گیوی و انوری، ۱۳۸۲) افعال لحظه‌ای مانند: «افتادن، ترکیدن» که جریان یا امتداد کنش یا حالتی را به صورت کوتاه، لحظه‌ای و آغاز نشان می‌دهند، در ساخت «مضارع ملموس» بیانگر کنش یا حالتی هستند که در آینده نزدیک اتفاق خواهد افتاد و در ساخت «ماضی ملموس» بیانگر کنش یا حالتی هستند که در گذشته در شرف وقوع بوده، اما اتفاق نیفتاده است. با توجه به توضیحات فوق پرسش پژوهش حاضر این است که براساس دستور نقش و ارجاع ساخت فعل متوالی دارای نمود تقریب در زبان فارسی، چه نوع رابطه الحاق-پیوندی دارد. برای پاسخ به پرسش ابتدا داده‌های پژوهش براساس معیارهای سرمنونی افعال متوالی از دیدگاه آیخنوالد گردآوری می‌شود، سپس در چارچوب دستور نقش و ارجاع تجزیه و تحلیل می‌شود. برای روشن شدن مطلب در ادامه مثالی مطرح می‌شود:

۳) میز می‌خواهد (نزدیک است) بیفتد (نغزگوی کهن، ۱۳۸۹)

در مثال (۳) دو سازهی فعلی «می‌خواهد» و «بیفتد» رویداد واحدی را توصیف می‌کنند، موضوع مشترکی دارند، از لحاظ شخص و شمار مطابقت دارند و فعل «خواستن» بیانگر نمود تقریب است اما به دلیل امکان درج حرف ربط «که» بین دو سازهی فعلی و داشتن وجه مختلف، دارای ساخت متوالی نیست، بنابراین مثال‌هایی از این دست ملاک پژوهش حاضر نخواهد بود.

اگرچه در آثار پژوهشگرانی مانند احمدی گیوی (۱۳۸۰)، صفا (۱۳۸۰)، احمدی گیوی و انوری (۱۳۸۲)، نغزگوی کهن (۱۳۸۹)، ابوالحسنی چیمه (۱۳۹۰)، رضایی (۱۳۹۱)، داوری و نغزگوی کهن (۱۳۹۶)، رضایی و مکارمی (۱۴۰۰) و مکارمی (۱۴۰۰) به نمود تقریب پرداخته شده است اما نمود تقریب فعل متوالی زبان فارسی در چارچوب دستور نقش و ارجاع بررسی نشده است و از آنجایی که در چارچوب این دستور به تعامل سه بعد نحو، معناشناسی و کاربردشناسی پرداخته می‌شود به همین جهت انجام پژوهش در این مورد ضروری و حایز اهمیت

است.

۲- پیشینه

از اولین پژوهشگران ایرانی است که به مقوله نمود تقریب در زبان فارسی اشاره کرد (جهان پناه تهرانی، ۱۳۶۳) است، وی فعل «داشتن» را در صورتی که فعل بعدی آن لحظه‌ای باشد، بیانگر نمود تقریب می‌داند. (ماهو تیان، ۱۳۷۸) به دو نمود دستوری و معنایی اشاره می‌کند از دیدگاه وی نمود دستوری دارای دو گروه کامل و ناقص است و نمود معنایی (واژگانی) به هفت گروه عادت، آغازی، پایانی، تکرار، منقطع، لحظه‌ای و تداومی تقسیم می‌شود. از دیدگاه (صفا، ۱۳۸۰) در زبان فارسی ساخت‌های متشکل از فعل معین «داشتن» یا «خواستن» به همراه افعال لحظه‌ای بیانگر نمود تقریب هستند که به احتمال وقوع رویدادی در سه زمان حال، گذشته و آینده اشاره دارند. (Taleghani, 2008) ساخت استمراری متشکل از فعل معین «داشتن» به همراه افعال لحظه‌ای را بیانگر نمود تقریب می‌داند. از دیدگاه (نغزگوی کهن، ۱۳۸۹) دو فعل معین «داشتن» و «خواستن» بیانگر نمود تقریب هستند و یکی از کاربردهای فعل معین «خواستن» بیان نمود تقریب است اما فعل معین «داشتن» در صورتی که فعل بعد از آن از افعال لحظه‌ای باشد بیانگر نمود تقریب است. (ابوالحسنی چیمه، ۱۳۹۰) از اصطلاح فرایندی-لحظه‌ای برای اشاره به این نوع نمود استفاده می‌کند. (رضایی، ۱۳۹۱) از اصطلاح آینده نزدیک یا قریب الوقوع برای اشاره به این نوع نمود استفاده می‌کند و فعل کمکی «داشتن» همراه با افعال لحظه‌ای را بیانگر نمود قریب الوقوع می‌داند. (داوری و نغزگوی کهن، ۱۳۹۶) نمود تقریب را مفهومی دستوری می‌داند که بیانگر رویداد در شرف وقوع است که هنوز به وقوع نپیوسته است و این نمود متشکل از فعل «خواستن» و افعال لحظه‌ای است. (معزی پور، ۱۳۹۹) اظهار می‌دارد که فعل «داشتن» در اثر معین‌شدگی در مجاورت فعل دیگر بیانگر نمود مستمر است. (رضایی و مکارمی، نمود پیش‌نگر و نوع عمل در زبان فارسی، ۱۴۰۰) از اصطلاح آینده‌نگر برای اشاره به این نمود استفاده می‌کنند و اظهار می‌دارند که بافت از عوامل موثر در تشخیص این نوع نمود است و معتقدند ساخت‌های استمراری در صورتی که فعل بعدی آن براساس نوع عمل لحظه‌ای باشد بیانگر نمود قریب الوقوع (تقریب) هستند. (نجفی، رحیمیان، خرمایی، و مولودی، ۱۴۰۱) اظهار می‌دارد که فعل معین «داشتن» بیانگر در آستانه یا شرف وقوع بودن رویداد است. در پژوهش حاضر نمود تقریب در چارچوب دستور نقش و ارجاع بررسی می‌شود.

۳- دستور نقش و ارجاع

زیربنای نظام بازنمایی واژگانی افعال و سایر محمول‌ها به صورت ضمنی یا صریح، نظریه طبقات فعل است. طبقه‌بندی افعال در دستور نقش و ارجاع از دیدگاه وندلر (۱۹۶۷) مبنی بر تقسیم فعل براساس نوع عمل^۱ نشأت گرفته است که بر این اساس افعال به چهار دسته‌ی ایستا^۲، حصولی^۳، پایا^۴ و کنشی^۵ تقسیم می‌شوند: ۱- فعل‌های ایستا از لحاظ زمانی نامحدود و غیرغایی^۶ هستند و بر موقعیت‌هایی دلالت دارند که در آنها عملی اتفاق نمی‌افتد مانند: «دانستن، شنیدن، دوست داشتن»، ۲- فعل‌های حصولی در لحظه اتفاق می‌افتند و ذاتا دارای نقطه‌ی پایان هستند یعنی از نظر زمانی محدود و غایی^۷ هستند مانند: «منفجر شدن، غش کردن»، ۳- فعل‌های پایا که تحقق آنها مستلزم گذر زمان است، تداومی هستند، به تغییر حالت منجر می‌شوند و دارای نقطه‌ی پایانی هستند و از نظر زمانی محدود و غایی هستند مانند: «ذوب شدن، یاد گرفتن»، ۴- افعال کنشی که پویا هستند، از نظر زمانی نامحدود و غیرغایی هستند و وضعیت امور را بیان می‌کنند مانند: «نوشتن، شنا کردن». اسمیت (۱۹۹۷) نوع دیگری از فعل را تحت عنوان فعل تک-وقوعی^۸ معرفی کرد که لحظه‌ای هستند و به نتیجه‌ای منجر نمی‌شوند مانند: «سرفه کردن، عطسه کردن». نوع دیگری از افعال در (Van Valin, 2005) تحت عنوان فعل پایا-کنشی^۹ معرفی شده است که غایی هستند مانند: «خوردن یک لیوان آب». بنابراین در دستور نقش و ارجاع افعال براساس نوع عمل دارای شش گروه «ایستا، کنشی، پایا، لحظه‌ای، تک وقوعی و پایا-کنشی» هستند و ساخت‌های پیچیده می‌تواند ترکیبی از هر یک از این افعال باشد، همچنین در هر یک از سطوح الحاق هسته‌ای، الحاق مرکزی و الحاق بند، اجزاء ساخت‌های پیچیده دارای یکی از روابط پیوند همپایگی، ناهمپایگی و هموابستگی هستند. براساس رابطه الحاق-پیوند روابط نه‌گانه هموابستگی هسته‌ای، ناهمپایگی هسته‌ای، همپایگی هسته‌ای، هموابستگی مرکزی، ناهمپایگی مرکزی، همپایگی مرکزی، هموابستگی بندی، ناهمپایگی بندی و همپایگی بندی در دستور جهانی پدید آمده است. در شکل (۲) سلسله مراتب روابط معنای و نحوی بین اجزاء ساخت‌های پیچیده از قوی‌ترین تا ضعیف‌ترین روابط به ترتیب از بالا به سمت پایین نمودار نشان داده شده است. در ستون سمت راست شکل (۲) انواع مختلف روابط معنایی از جمله سببی نوع اول، مرحله، شیوه، حرکت و... ذکر شده است، نمود مرحله‌ای مراحل تقریب، آغاز، تداوم و پایان رویدادی را نشان می‌دهد

1. Aktionsart

2. State

3. Achievement

4. Accomplishment

5. Activity

6. Atelic

7. Telic

8. Semelfactive

9. Active accomplishment

بنابراین نمود تقریب یکی از انواع نمود مرحله‌ای است.:



شکل ۲- سلسله مراتب روابط میان‌بندی (Van Valin, 2005, p. 209)

۴-تحلیل داده‌ها

نمود تقریب یکی از انواع ساخت نمودی است که در پژوهش حاضر بررسی می‌شود. فعل «داشتن» در صورتی که فعل بعد از آن لحظه‌ای یا ایستا باشد بیانگر نمود تقریب است. در مثال‌های (۴) تا (۱۲) ساخت‌های بیانگر نمود

تقریب به صورت پررنگ نوشته شده است:

۴) دارم می‌افتم (احمدی گیوی و انوری، ۱۳۸۲)

۵) دارد می‌افتد (احمدی گیوی، ۱۳۸۰)

۶) بند تفنگ پاره شد و داشت می‌افتاد (نجفی .ا.، ۱۳۷۸)

۷) داشتم می‌افتادم که دوستم منو گرفت (رضایی، بررسی نحوی و معنایی فعل‌های ایستا در زبان

فارسی، ۱۳۹۱)

۸) بچه دارد از پشت بام می‌افتد (ابوالحسنی چیمه، ۱۳۹۰)

در مثال‌های (۴)، (۵)، (۶)، (۷) و (۸) فعل معین «داشتن» به همراه فعل لحظه‌ای «افتادن» محمولی واحد هستند که رویداد واحد «افتادن» را توصیف می‌کنند و حرف ربط «که» بین فعل معین و فعل اصلی قرار نمی‌گیرد بلکه قبل از فعل معین «داشتن» قرار می‌گیرد، در مثال (۴) و (۷) «من»، در مثال (۵) «او»، در مثال (۶) «تفنگ» و در مثال (۸) «بچه» موضوع مشترک است، هر دو فعل از لحاظ شخص و شمار با فاعل مطابقت دارند، نشانگر رابط همپایگی بین دو فعل قرار نمی‌گیرد، تجزیه‌ناپذیر هستند و در مثال‌های (۴)، (۵)، (۶) و (۷) دو جزء فعلی در مجاورت یکدیگر قرار دارند بنابراین آهنگی واحد دارند و در مثال (۸) دو جزء فعلی مجاور یکدیگر نیستند و افزوده «از پشت بام» بین دو جزء فعلی قرار دارد بنابراین آهنگی واحد ندارند با توجه به این ویژگی‌ها مثال‌های (۴)، (۵)، (۶)، (۷) و (۸) دارای ساخت متوالی هستند.

۹) داشتم خفه می‌شدم (هدایت، ۱۳۹۴)

۱۰) جوجه تیغی که داشت خفه می‌شد (پایگاه دادگان زبان فارسی، ۱۴۰۳)

در مثال‌های (۴) و (۱۰) فعل معین «داشتن» به همراه فعل لحظه‌ای «خفه شدن» محمولی واحد هستند که رویداد واحد «خفه شدن» را توصیف می‌کنند و حرف ربط «که» بین فعل معین و فعل اصلی قرار نمی‌گیرد بلکه قبل از فعل معین «داشتن» قرار می‌گیرد، در مثال (۹) «من» و در مثال (۱۰) «جوجه تیغی»، موضوع مشترک است، هر دو فعل از لحاظ شخص و شمار با فاعل مطابقت دارند، نشانگر رابط همپایگی بین دو فعل قرار نمی‌گیرد، تجزیه‌ناپذیر هستند و از آنجایی که دو جزء فعلی در مجاورت یکدیگر قرار دارند، آهنگی واحد دارند بنابراین دارای ساخت متوالی هستند.

۱۱) داشتم از ترس سگته می‌کردم (نغزگوی کهن، ۱۳۸۹)

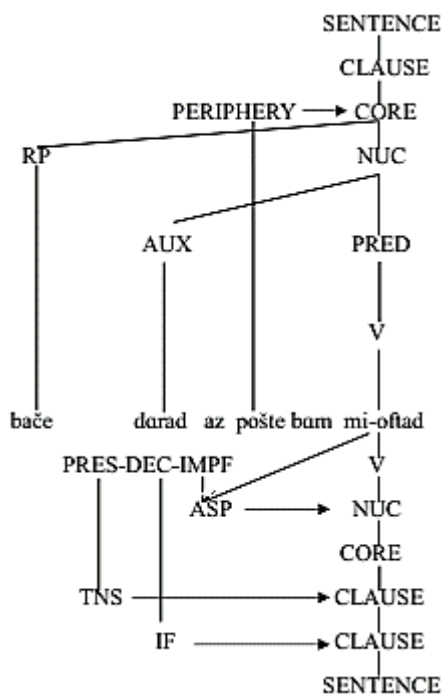
در مثال (۱۱) فعل معین «داشتن» به همراه فعل لحظه‌ای «سگته کردن» محمولی واحد هستند که رویداد واحد «سگته

کردن» را توصیف می‌کنند و حرف ربط «که» بین فعل معین و فعل اصلی قرار نمی‌گیرد بلکه قبل از فعل معین «داشتن» قرار می‌گیرد، در مثال (۱۱) «من» موضوع مشترک است، هر دو فعل از لحاظ شخص و شمار با فاعل مطابقت دارند، نشانگر رابط همپایگی بین دو فعل قرار نمی‌گیرد، تجزیه‌ناپذیر هستند و از آنجایی که دو جزء فعلی در مجاور یکدیگر نیستند و افزوده «از ترس» بین آنها قرار گرفته است آهنگی واحد ندارند با توجه به این ویژگی‌ها مثال (۱۱) دارای ساخت متوالی است.

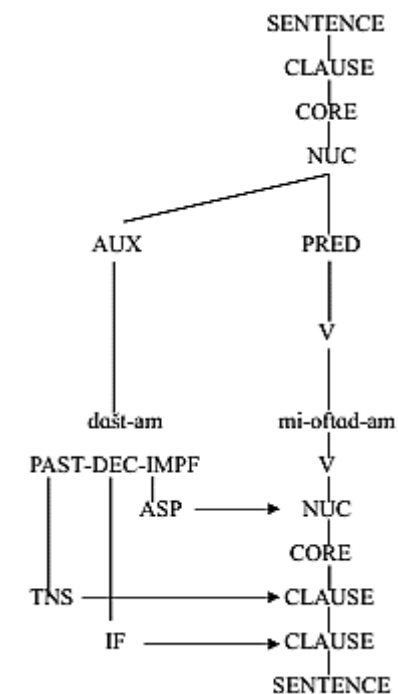
۱۲) داشتم عاشق می‌شدم. به خودم گفتم: پسر، فرار کن... (نجفی ا.، ۱۳۷۸)

در مثال (۱۲) فعل معین «داشتن» به همراه فعل ایستای «عاشق شدن» محمولی واحد هستند که رویداد واحد «عاشق شدن» را توصیف می‌کنند و نشانه موصولی «که» بین فعل معین و فعل اصلی قرار نمی‌گیرد بلکه قبل از فعل معین «داشتن» قرار می‌گیرد، در مثال (۱۲) «من» موضوع مشترک است، هر دو فعل از لحاظ شخص و شمار با فاعل مطابقت دارند، نشانگر رابط همپایگی بین دو فعل قرار نمی‌گیرد، تجزیه‌ناپذیر هستند و از آنجایی که دو جزء فعلی در مجاورت یکدیگر قرار دارند، آهنگی واحد دارند با توجه به این ویژگی‌ها مثال (۱۲) دارای ساخت متوالی است.

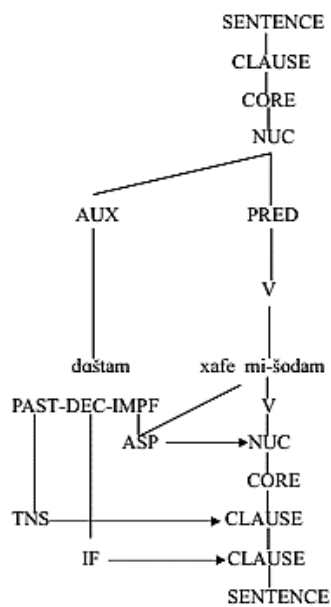
اکنون که متوالی بودن داده‌های پژوهش بررسی شدند در ادامه به این موضوع پرداخته می‌شود که ساخت فعل متوالی نمود تقریبی در زبان فارسی دارای چه نوع رابطه‌ی الحاق-پیوندی است. در مثال‌های (۴) تا (۸) فعل لحظه‌ای «افتادن» جزء دوم ساخت را تشکیل می‌دهد در نتیجه به منظور اجتناب از تکرار تنها دو نمودار یکی از ساخت ماضی مستمر و یکی از ساخت مضارع مستمر به عنوان نمونه شاهد انتخاب شده است و در مثال‌های (۹) و (۱۰) فعل لحظه‌ای «خفه شدن» جزء دوم ساخت را تشکیل می‌دهد بنابراین مثال (۹) به عنوان نمونه شاهد انتخاب شده است. بر اساس نمودارهای (۱) تا (۵) ساخت فعل متوالی نمود تقریبی دارای الحاق هسته‌ای است زیرا دو هسته باهم محمولی واحد را تشکیل می‌دهند، هر دو فعل از لحاظ مشخصه شخص و شمار با موضوع نحوی ترجیحی مطابقت دارند و فعل «داشتن» محمول نیست بلکه توصیف‌گرس است که با توجه به فعل بعدی عملگر نمود تقریبی را برای کل ساخت رمزگذاری می‌کند بنابراین دارای رابطه‌ی الحاق-پیوند ناهمپایگی هسته‌ای است.



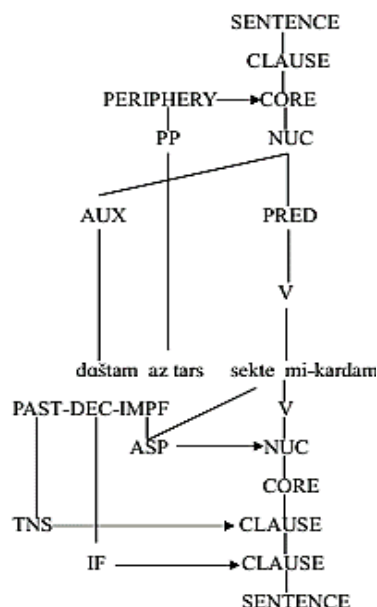
نمودار ۲- ناهمپایگی هسته‌ای مثال (۸)



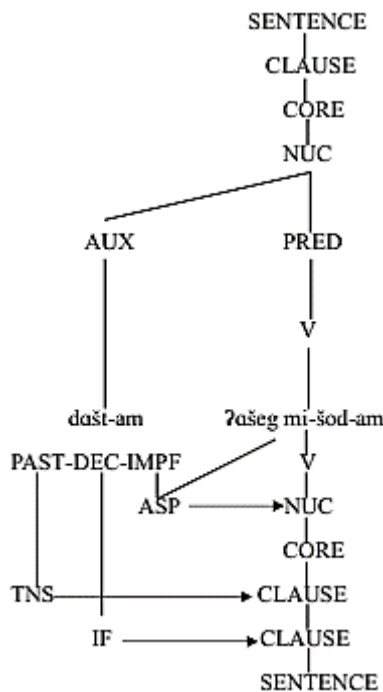
نمودار ۱- ناهمپایگی هسته‌ای مثال (۷)



نمودار ۴- ناهمپایگی هسته‌ای مثال (۱۱)



نمودار ۳- ناهمپایگی هسته‌ای مثال (۹)



نمودار ۵- ناهمپایگی هسته‌ای مثال (۱۲)

۵- نتیجه‌گیری

نتایج بررسی بیانگر آن است که تمامی داده‌های پژوهش دارای ساخت متوالی هستند و در چارچوب دستور نقش و ارجاع نمود تقریب یکی از نمودهای مرحله‌ای است که از دو فعل تشکیل شده است، بیانگر رویدادی واحد است و مطابق شکل (۲) دارای بالاترین رابطه‌ی میان‌بندی است. همان‌طور که در نمودارهای (۱) تا (۵) مشاهده می‌شود این ساخت دارای الحاق هسته‌ای است و بازنمایی فعل‌های معین «داشتن» به عنوان عملگر نمود و فعل کمکی نشان می‌دهد که این ساخت دارای پیوند ناهمپایه است زیرا این فعل نقش محمولی ندارد و توصیف‌گری است که مفهوم نمود تقریب را به فعل اصلی اضافه می‌کند در نتیجه نمود تقریب ساخت فعل متوالی زبان فارسی در چارچوب دستور نقش و ارجاع دارای رابطه الحاق-پیوند ناهمپایگی هسته‌ای است که در هر دو زمان دستوری حال و گذشته کاربرد دارد. در مثال (۴) فعل «افتادن» در لحظه اتفاق می‌افتد بنابراین در گروه افعال لحظه‌ای قرار می‌گیرد و بیانگر نمود تقریب است و در مثال (۱۲) فعل «عاشق شدن» از افعال ایستا است که در این مثال فعل «داشتن» بیانگر نمود تقریب برای رویداد «عاشق شدن» است در نتیجه براساس داده‌های پژوهش، فعل «داشتن» در صورتی بیانگر نمود تقریب

است که بعد از آن افعال «لحظه‌ای» یا افعال «ایستا» قرار بگیرند. بر این اساس ویژگی‌های کلی ساخت فعل متوالی نمود تقریبی در جدول (۱) آمده است:

جدول ۱- نوع الحاق-پیوند ساخت متوالی نمود تقریبی

متوالی	نوع ساخت
تقریب	نوع نمود
فعل معین «داشتن» + افعال لحظه‌ای یا افعال ایستا	اجزاء ساخت
هسته‌ای	نوع الحاق
ناهمپایگی	نوع پیوند
ناهمپایگی هسته‌ای	نوع رابطه الحاق پیوند

کتابنامه

- ابوالحسنی چیمه، ز. (۱۳۸۳، ۷-۸ آذرماه). افعال نمودی در زبان فارسی. مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبایی (صص ۳۲-۲۵). انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- احمدی گیوی، ح. (۱۳۸۰). دستور تاریخی فعل. قطره.
- احمدی گیوی، ح.، و انوری، ح. (۱۳۸۲). دستور زبان فارسی. فاطمی.
- انوشه، م. (۱۳۹۷). نمود دستوری در ساخت فعل های پیاپی در زبان فارسی: رویکردی کمیته گرا. پژوهش های زبانشناسی، ۱(۱)۲۰، ۷۳-۹۱. <http://doi.org/10.22108/JRL.2018.113736.1266>
- پایگاه دادگان زبان فارسی. (۱۴۰۳). <https://pldb.ihcs.ac.ir>
- جهان پناه تهرانی، س. (۱۳۶۳). جعل های لحظه‌ای و تداوم. زبان‌شناسی، ۱(۲)، ۶۴-۱۰۰.
- داوری، ش.، و نغزگوی کهن، م. (۱۳۹۶). افعال معین در زبان فارسی. نویسه پارسی.
- رضایی، و. (۱۳۹۱). بررسی نحوی و معنایی فعل های ایستاد در زبان فارسی. زبان‌شناسی و گویش های خراسان، ۴(۷)، ۲۳-۳۸. <https://doi.org/10.22067/ij.v4i7.24958>
- رضایی، و. (۱۳۹۴). فعل متوالی یا دوگانه. مقاله ارائه‌شده در همایش زبانشناسی دانشگاه فردوسی مشهد.
- رضایی، و.، و مکارمی، ژ. (۱۴۰۰). نمود پیش‌نگر و نوع عمل در زبان فارسی. پژوهش های زبان‌شناسی، ۱(۲)۲۳، ۱۱۳-۱۳۲. <https://doi.org/10.22108/JRL.2021.130216.1595>
- صفا، پ. (۱۳۸۰). نمود و نقش های آن در زبان. مدرس، ۲۳(۵)، ۹۵-۱۱۴.
- فرشیدورد، ف. (۱۳۹۱). دستور مختصر تاریخی زبان فارسی. زوار.
- ماهوتیان، ش. (۱۳۷۸). دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناختی. مرکز.
- مکارمی، ژ. (۱۴۰۰). تعامل نمود دستوری و واژگانی در زبان فارسی براساس رویکرد نقش‌گرا. رساله دکتری: دانشگاه رازی.
- معزی پور، ف. (۱۳۹۹). دستور نقش و ارجاع و دستوری شدگی شواهدی از معین شدگی در فارسی. زبان‌شناسی و گویش های خراسان، ۱۲(۳)، ۱۳۷-۱۸۸. <https://doi.org/10.22067/jkld.2021.39567>
- موسوی، س. (۱۳۸۹). ساخت فعل های متوالی در زبان فارس. انتشارات دانشگاه اصفهان.
- نجفی، ا. (۱۳۷۸). فرهنگ فارسی عامیانه. نیلوفر.
- نجفی، پ.، رحیمیان، ج.، خرمایی، ع.، و مولودی، ا. (۱۴۰۱). ساخت مرحله ای در زبان فارسی (تحلیل پیکرده بنیاد در چارچوب دستور نقش و ارجاع). زبان‌شناسی و گویش های خراسان، ۱۴(۴)، ۱-۳۸. <https://doi.org/10.22067/jkld.2022.75545.1090>
- نغزگوی کهن، م. (۱۳۸۹). افعال معین و نمایش نمود در زبان فارسی، ادب‌پژوهی، ۴(۱۴)، ۹۳-۱۱۰.

هدایت، ص. (۱۳۹۴). بوف کور. برگرفته از <https://taaghche.com>

- Aikhenvald, A. (2018). *Recognizing serial verb*. Oxford University Press.
- Aikhenvald, A., & R. M. (2006). *Serial verb constructions: A cross-linguistic typology*. Oxford University Press.
- Comrie, B. (1976). *Aspect*. Cambridge University Press.
- Dik, S. K. (1997). *The theory of Functional Grammar. Part1: The structure of the clause*. Mouton de Gruyter.
- Freed, A. F. (1979). *The semantics of English aspectual complementation*. D. Reidel.
- Heine, B. (1994). On the genesis of aspect in African languages: The proximative. *Berkely Linguistics Society*, 20, 35-46.
- Kilian-Hatz, C. (2006). Serial verb constructions in Khwe (Central-Khoisan). In A. A. Dixon (Ed.), *Serial verb construction A cross-linguistic typology* (pp. 108-123). Oxford university Press.
- Olson, M. (1997). *A semantic and pragmatic model of lexical and grammatical aspect*. Garland.
- Pavey, E. L. (2010). *The structure of language an introduction to grammatical analysis*. Cambridge University Press.
- Romaine, S. (1999). The grammaticalization of Proximative in Tok Pisin. *Language*, 75 (2), 32-46.
- Smith, C. (1997). The parameter of aspect. Reidel
- Taleghani, H. A. (2008). *Modality, aspect and negation in Persian*. John Benjamins.
- Van Valin, J., & Lapolla, R. (1997). *Syntax: Structure, meaning and function*. Cambridge University Press.
- Van Valin, R. (2005). *Exploring the syntax-semantics interface*. Cambridge University Press.
- Vendler, Z. (1967). *Linguistics in philosophy*. Cornell University Press.